

## تکرار رومینا از دیروز تا فردا

زهره فراهانی  
خبرنگار

نوجوانانی که در صدای رسانه و گاهی در سکوت به‌جای شنیده شدن، ناغافل خاموش می‌شوند. مددکار اجتماعی و جامعه شناس از تفاوت نسل‌ها می‌گوید که باید نوجوانان امروز را درک و جوانان فردا را برای جامعه‌ای آرمانی پرورش داد.

چند روزی از خبر تلخ قتل دختر نوجوان گیلانی توسط پدرش می‌گذرد. تعاریف و علت‌ها بسیار است اما حال باید ریشه‌یابی کرد که چه علتی باعث این فاجعه بوده است، باید باور کنیم تنها این اتفاق برای رومینا اشرفی رخ نداده است بلکه در شهرهای کوچک و بزرگ شاهد تکرار پایان زندگی سنتی و مدرنیته قرار گرفته‌اند و پایان هستیم که میان زندگی سنتی و مدرنیته قرار گرفته‌اند و پایان احساسات خود را رقم می‌زنند.

نوجوانی سن بسیار حساسی است چرا که در این سن هویت فرد شکل می‌گیرد و با ورود به دوران بلوغ دچار تغییراتی در جامعه و خانواده می‌شود.

در این میان از نظر اجتماعی به همسن و سالانش بیشتر وابسته می‌شود و در این نقطه حساس، خانواده است که باید با درک درست از شرایط فعلی نوجوان از خطا رفتن آن جلوگیری کند.

مسأله غیر قابل انکار این است که بچه‌ها گرایش به جنس مخالف پیدا می‌کنند، موضوعی که برای خانواده‌های ایرانی معنا و مفهومی پیدا نکرده است و برخورد مناسبی با عمل فرزندان خود ندارند. اما سؤال اینجاست در فضای خانواده بستر مناسبی برای این بچه‌ها وجود دارد که به دنبال خلا احساس خود در خارج از خانواده نباشند یا جامعه فضایی برای رشد صحیح نوجوانان فراهم کرده است؟

**مصطفی اقلیمی، رئیس انجمن علمی مددکاران**، رابطه احساسی که بین دختر و پسر در سن نوجوانی شکل می‌گیرد عشق نیست. تمام افراد احتیاج دارند با کسی صحبت کنند که درک شوند. فرض کنیم یک دختر ۱۰ ساله که به سن بلوغ می‌رسد می‌خواهد حرف بزند و گاهی مورد ستایش قرار بگیرد. اما وقتی مادری ۵۰ سال سن دارد با فرهنگ و تفکر نیم قرن پیش چطور می‌تواند با اختلافات نسلی که دارد درکی از مشکلات دختر داشته باشد. در زمان پدر و مادر گوشی و اینترنتی نبوده است که حال تفکر و خواسته بچه برایشان قابل قبول باشد.

نوجوان اختلافات درون خانواده را با فرهنگ جامعه مقایسه می‌کند و می‌بیند و با همسن و سال‌های خودش در میان می‌گذارد که در مقابل دوستش کاملاً حق را به او می‌دهد، چون با مایل او صحبت می‌کند. در این میان خواسته مادر هم درست است اما به‌خاطر تفاوت در فرهنگ نسل‌ها اختلافات عمیق می‌شود.

در اتفاق رومینا اشرفی، دختر در سن بلوغ کاملاً احساسی است چه کسی حرفش را می‌شنود و درک می‌کند، با پسری صحبت می‌کند که بیش از ۱۰ سال از او بزرگ‌تر است با او تلفنی صحبت می‌کند، درد دل می‌کند و در آخر عادت می‌کند. این دختر با این فرهنگ بزرگ شده است. پسر به او می‌گوید ازدواج کنیم و دختر از مخالفت پدرش می‌گوید و پسر می‌گوید فرار کنیم، فکر می‌کنید دختر مفهوم فرار را می‌فهمد؟ خیر نمی‌فهمد.

سال گذشته ۲۰۰ الی ۳۰۰ مورد فرار داشتیم که بعد از ازدواج ۷۰ درصد آنها به طلاق انجامید علت ازدواج برای آبرو بوده است اما بعد از مدتی متوجه می‌شود این مرد شخصی نیست که بخواد. این مسائل باید در مدارس مطرح شود اما اگر معلم برای دانش آموزان بگوید با او برخورد می‌شود.

در خانواده پدر مسئول امور مالی است با مشکلات درگیر است اما پدری که برای فرزندش وقت نگذارد هیچ وقت درک درستی از دنیای او نخواهد داشت، در خانواده مهم‌ترین اصل احترام گذاشتن افراد به یکدیگر است نه اینکه حوصله نداشته باشند و دعو کنند. در فرهنگ ما پسر در مقابل دختر آزادی دارد چون نگاه مردم بالا سر دختر است، ما باید نگاهی برابر به دختر و پسر داشته باشیم. در مواجهه با این نوع اتفاقات فقط صورت مسأله را پاک می‌کنیم و علت را نمی‌بینیم، علت از تربیت پدر و مادر، وضع قوانین، ارزش‌ها و آزادی است که به دختر می‌دهیم. باید به دختر گفت این عشق نیست بلکه وابستگی شکل گرفته است و متأسفانه مورد سوءاستفاده پسر قرار می‌گیرد.

بعد از اتفاق تلخ رومینا باز هم خبر تلخی دیگر از رشت به‌گوش رسید، برادری خواهر خود را آتش زد، چه علتی سبب می‌شود به خودش اجازه این کار را بدهد؟ علت این اتفاقات را باید در جامعه پیدا کرد.

### ■ از فقر رسانه‌ای رنج می‌بریم

**ابراهیم فیاض جامعه شناس** نگاهی به گذشته دارد اینکه در نسل قبل افراد تا قبل از ورود به دانشگاه از روابط شناختی نداشتند اما در عصر حاضر با ورود قدرت رسانه‌ای این دوران خودآگاهی حسی پدید آمده است که اگر کل نسل نشود به انحرافات کشیده می‌شود یا با مشکلات روحی روبه‌رو می‌شوند. امروز دهه‌ها کاملاً متفاوت هستند، نسل‌ها با تکنولوژی رشد پیدا می‌کنند اما در این میان از فقدان آموزش و تکنولوژی رنج می‌بریم در واقع سواد رسانه‌ای نداریم. این خلا اجتماعی است که از این قبیل مسائل را بوجود می‌آورد. در این بحران اجتماعی متوجه عقب ماندگی سیستم آموزشی هستیم، هیچ گونه آموزش زندگی برای نسل جدید نداریم و افراد دچار عدم شناخت نسبت به خود می‌شوند.

در پیگیری این مسائل باید فعالیتی از سوی دانشگاه علوم اجتماعی و ارتباطات دیده شود که متأسفانه هیچ عملی انجام نمی‌شود و کاملاً تعطیل است. ما توجه به صحبت‌های مددکار اجتماعی و جامعه شناس باید به شکاف اجتماعی ازسوی رسانه‌ها و کاربران در شبکه‌های اجتماعی بپردازیم که می‌تواند تأثیر مثبتی در رشد نسل‌ها و حل اختلافات درون خانواده‌ها را پدید بیاورد. اما مشکل اساسی ما این است که بعد از بسته شدن پرونده، ریشه‌یابی وحل مسأله به فرذاها و بعد به فراموشی سپرده می‌شود. باید تدابیری برای از بین بردن آسیب‌های چینی در جامعه اندیشید. از تربیت نسلی که فردای جامعه را به‌دست می‌گیرد نباید براحتی گذشت و اولین اقدامی که باید صورت بگیرد تغییر در سیستم آموزشی کشور است که در امر شکل‌گیری شخصیت افراد نقش بسزایی دارد. و در کلام آخر پدر و مادرها را باید با مشاور خانواده پیوند بزیم تا درک متقابل را از سوی والدین و فرزند شاهد باشیم.



### سیمین کاظمی: در

اجتماعات محلی  
نیازمند استحاله و  
دگرگونی هستیم.  
در اجتماعاتی که  
پدرسالاری بر آنها  
حکمرماست،  
ناچار هستیم با  
دگرگونی فرهنگی  
به سمت نظامی  
مبتنی بر حفظ  
کرامت انسانی  
زن‌ها گام برداریم.  
لازم است در  
جامعه بیشتر  
در خصوص  
مشکلات زنان  
صحبت شود تا به  
یک نظم مبتنی بر  
عدالت و برابری  
جنسیتی برسیم

### سیدحسین موسوی چلک:

احتمالاً در خصوص  
داستان رومینا، قاضی  
احساس کرده که پدر به  
فرزند خود آسیب وارد  
نمی‌کند و چنانچه بچه  
را به آغوش خانواده  
بازگردانند، هم بچه در  
امان است و هم سرو  
صداها زودتر می‌خوابد.  
موضوع این است که  
اصلاً و به هیچ عنوان،  
دادگستری به اورژانس  
اجتماعی در خصوص  
پرونده رومینا اطلاعی  
نداد

### عبدالصمد خرمشاهی:

در سال ۸۳ وقتی با  
حدود ۴۰ فقره قتل  
ناموسی در آن سال  
مواجه شدیم، سعی  
کردم زنگ خطر را  
به صدا در بیاورم تا  
متولیان فرهنگ قبل  
از قانونگذاری به فکر  
رفع علل و عوامل  
فرزندکشی باشند.  
البته در کشور ما،  
افکار سنتی و مدرن  
هم‌زمان با هم وجود  
دارد و در جاهایی هم  
بایکدیگر برخورد  
دارند و در برخی  
جاها باهم تلفیق  
شده و سبب ایجاد  
مشکلاتی می‌شود

فقر مالی نمی‌گذارد فرهنگ‌های پیشرفت کند. در جوامع سنتی که مردان خود را حاکم مطلق زنان می‌دانند، نمی‌توان انتظار داشت که جامعه‌ای به سرعت به لحاظ فرهنگی تغییر کند. در چنین جوامعی مردان فکر می‌کنند که فقط خود محق هستند و حقوقی دارند، اما مهم این است که زنان و دختران این مناطق هم باید بدانند که از حقوقی برخوردار هستند و باید به آن حقوق آگاه باشند. رسانه‌ها بخصوص صدا و سیما نیز نقش مؤثری در این حوزه دارند. دانشگاه‌ها هم لازم

چه بسا آمار فرزندکشی‌ها بیشتر باشد، چون در خیلی از موارد اخبار آنها، افشا نمی‌شود.

### ■ در نهایت مؤثرترین و کارآمدترین روش در کنار اصلاح قوانین، چه می‌تواند باشد؟

باید میزان نگرانی، استرس و تشویش در متن جامعه کمتر شود و متناسب با پیشرفت فرهنگ و تمهید مقررات، با همکاری سایر متولیان فرهنگی، همچنین حکومت و نهادهای مختلف، به دنبال علل و عوامل این جامعه باشیم، ولی مسأله اینجاست که

اتفاقاً در سال ۱۳۸۳ در مورد قتل‌های ناموسی مطلبی نوشتم و در آن متذکر شدم که در این قضیه فقط نباید به ابعاد حقوقی پرداخته شود، بلکه باید از ابعاد فرهنگی ریشه‌یابی اصولی انجام شود. ناگزیر هستیم که در این حوزه فرهنگ‌سازی داشته باشیم، دلایل ارتکاب جرم، ریشه در علل و عوامل فرهنگی دارد. به عنوان مثال فقر فرهنگی و فقر مالی ثوآمان با هم می‌توانند از عمده دلایل این ناهنجاری در جامعه باشند. امکان ندارد در جامعه مرفهی زندگی کنیم و در واقع جامعه از سطح اقتصادی بالایی برخوردار باشد، ولی با افول فرهنگی همراه باشیم. نمی‌شود جامعه مرفه باشد و در عین حال بی فرهنگ هم باشد. همان طور که اشاره کردم، در سال ۸۳ وقتی با حدود ۴۰ فقره از قتل‌های ناموسی در آن سال مواجه شدیم، سعی کردم زنگ خطر را به صدا در بیاورم که متولیان فرهنگ قبل از قانونگذاری به فکر رفع علل و عوامل فرزندکشی باشند. فرزندکشی، معضلی است که فقط به جامعه و کشور ما محدود نمی‌شود، بلکه در جوامع دیگر و کشورهای دیگر مانند عراق، پاکستان یا هندوستان هم چنین قتل‌هایی اتفاق می‌افتد. البته در کشور ما، افکار سنتی و مدرن با یکدیگر وجود دارد و در جاهایی هم با هم برخورد دارند و در برخی جاها با هم تلفیق شده و سبب ایجاد مشکلاتی می‌شود.

### ■ یعنی در واقع اصلاح یا تصویب قانون نمی‌تواند در حل این مسأله کمک کند؟

نمی‌توان گفت که به صورت قطع، تصویب قوانین به روز می‌تواند جلوی آمار قتل‌های ناموسی را بگیرد یا از تعداد آنها کم کند. به نظر من اگر ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی را پاک کنیم و بگوییم که از امروز پدری که دست به فرزندکشی می‌زند، نیز قصاص می‌شود، باز هم باید از خود پرسیم که آیا آمار فرزندکشی یا دخترکشی پایین می‌آید یا خیر. من که به شخصه فکر می‌کنم این قضیه تأثیر کمی دارد. پس از تصویب قانون حمایت از حقوق کودکان در سال ۱۳۸۱ تا چه اندازه‌ای این قانون اوضاع نابسامان کودکان را سامان بخشیده؟ همان طور که در خیابان‌های می‌بینیم، آمار کودکان رها شده در همین تهران کم نیست.

### ■ نظر شما در مورد لایحه حمایت از کودکان و نوجوانان چیست؟ آیا آن لایحه هم نمی‌تواند کمک‌کننده باشد و جلوی قتل‌های ناموسی را بگیرد یا حداقل آمارها را کم کند؟

به اعتقاد من هر مردی در ایران پدری کوچک به نام پدر رومینا در درون خود دارد که با آن در حال زندگی کردن است. شاید در ظاهر جامعه مدرن شده باشد، اما در باطن آنقدری پیشرفت نکرده و مردان مخصوصاً در محلات پیرامونی و حاشیه‌ها نمی‌توانند آزادی‌های لازم را به همسر و فرزندان دهند. وقتی صحبت از قتل‌های ناموسی می‌کنیم، از شاخ‌های از قتل‌های خانوادگی سخن می‌گوییم. متأسفانه در جامعه ما بازخوردها، لحظه‌ای و مقطعی هستند. حتماً باید اتفاقی رخ دهد بعد همه به فکر بیفتند. در این مقوله، شاید اندکی قانون در این قضیه، تأثیرگذار باشد، ولی همه ماجرا این نیست. به عنوان مثال تصویب قوانین لوکس و شیک که با جامعه همخوانی ندارند و به لحاظ فرهنگی با بستر جامعه هماهنگ نیستند، نمی‌توانند تأثیر مثبتی در کاهش یا حذف جرائم داشته باشند؛ هر چند ناگفته پیداست که قوانین باید به روز باشند و به اقتضای زمان و مکان تغییر کنند. وقتی آمار فرزندکشی در سال ۱۳۸۸ اینچنین فاجعه‌بار است، پی می‌بریم که کار از ریزنا مشکل دارد و باید ساختارها درست شوند. در فصلنامه پژوهشی – تحقیقاتی نیروی انتظامی نیز که در مهرماه سال ۸۸ چاپ شد، اشاره شد که ۳۰ درصد قتل‌هایی که در کشور اتفاق می‌افتد، خانوادگی است، در این میان

## داسی بر گردن ما



کامران نوروزی  
حقوق‌دان

رومینا اشرفی، نامی که تا چند روز پیش تیتربک و دوی تمام رسانه‌ها و پیام‌رسان‌ها بود. دخترک ۱۴ ساله‌ای که در پی یک رابطه عاطفی و شاید هم عاشقانه به دست پدر و به ضربت داس بر گردن، جان سپرد. دوهفته‌ای بیشتر نگذشته است. خبر او رو به فراموشی است؛ مانند اخبار حداقل ۱۲ کودک دیگر که در سه سال گذشته، به انگیزه‌های مختلف به قتل رسیدند و بعداً ریه‌ها و باه‌ها به فراموشی رفتند. گویی که خبرها و تحلیل‌ها و حساسیت‌های مرتبط با آنها، همراه با خودشان در خاک دفن می‌شوند.

ماجرای رومینا هم همین است. شور و حرارت‌های فراوان و سپس هیچ می‌مانیم تا خبر قتل بعدی و داد و هوارهای چند روز بعدی و... «... و دیگر هیچ» بعدی. وقایع مجرمانه به تنهایی بر بستری از سلسله وقایع مختلف و با انگیزه‌های خاص خود رخ می‌دهد. هر قتل، به تنهایی قابل تحلیل جرم‌شناسانه و روان‌شناسانه و جامعه‌شناسانه است. شخصیت مقتول، شخصیت قاتل، انگیزه قتل، شیوه ارتکاب قتل، مواجهه قاتل با قتل، موقعیت طبقاتی و فرهنگی قاتل و مقتول و دیگر بازیگران و چیزهای دیگری از این دست. مجموعه‌ای از اطلاعات و تحلیل‌ها در مورد یک قتل، می‌شود تک تگاری در مورد یک پرونده. اما فراتر از این، آنچه بیشتر و مهم‌تر است و برای نفع عمومی ضروری‌تر است، نسبت مناسبات و روابط اجتماعی با پدیده بزه‌کارانه است. اگر واقعیه‌ای مانند قتل رومینا، کمیاب و استثنایی بود، می‌توانستیم آن را فقط در حد خودش ببینیم و بحث خود را محدود به آن کنیم. اما تعداد قتل کودکان (حداقل ۱۲ مورد در ۳ سال اخیر که گزارش شده در رسانه‌ها منتشر شده است) حکایت از آن دارد که قتل رومینا فقط یک استثنا نیست. خشونت علیه کودکان، تاحد قتل آنها را می‌توان در حال حاضر به‌عنوان یک پدیده بزه‌کارانه خاص در ایران تلقی کرد. با چنین رویکردی باید به این پرسش پاسخ دهیم

که چه عواملی موجب بروز چنین پدیده بزه‌کارانه‌ای شده است؟ از دورانی که جرم را صرفاً یک رفتار انسانی محض می‌دانستند که فرد بر اثر یک انتخاب منحصرأ شخصی و شریانه و شیطانی اقدام به قتل می‌کند بیش از یک قرن گذشته است. به یک بیان خیلی ساده هر جرم، از جمله قتل، محصول یک رابطه متقابل بین فرد و جامعه است. جامعه بستر می‌سازد که در آن رفتار مجرمانه به یکی از انتخاب‌های افراد بدل می‌شود. گاهی هم این انتخاب به نوعی به امر ناگزیر بدل می‌شود. افراد به‌طور بالقوه بیشتر در معرض خطر ارتکاب جرم واقع می‌شوند. در یک مثال ساده، وقتی پدری اقتضای بالا می‌گیرد، افراد بیشتری مرتکب جرایم مالی مانند سرقت و خیانت در امانت و صدور چک بلامحل می‌شوند. جرم قتل هم، البته با ساختار روانی پیچیده‌تر، مشمول همین قاعده است. روابط اجتماعی، چندانگشتی‌های اخلاقی، بحران‌های اقتصادی، تعارض‌های فرهنگی، نقصان در حاکمیت قانون و... از عواملی هستند که می‌توانند بر تولید گرایش رفتار خشونت‌بار و قتل در افراد اثر بگذارند. می‌دانم که این سخن کلی است، باید در مورد هر جرمی مستقلاً و مفصلاً بحث کرد. فراوانی بزه قتل کودکان ما را در معرض این پرسش قرار می‌دهد که با خود و جامعه خود چه کرده‌ایم که در آن قتل کودکان، عمداً به دست یکی از والدین، به این اندازه رسیده است. سخن گفتن از اینکه باید به مردم آموزش بدهیم و آنها را آگاه کنیم، اگرچه غلط نیست ولی نوعی فرار از مسئولیت است. سخن اصلی این است که مجموعه شرایط اجتماعی دارای چه خصوصیاتِی است که بستری جرم را برای چنین بزه‌ای آفریده است؟ علاوه بر نظام برنامه‌ریزی و اجرایی و قضایی کشور که باید به این پرسش پاسخ دهند همه ما اعم از آسیب شناس و جرم شناس و جامعه‌شناس و روان‌شناس و روزنامه‌نگار باید همت به کشف پاسخ کنیم. با دفن هر قربانی، موضوع را دفن نکنیم و از یاد نبریم. داسی که بر گردن رومینا نشست اکنون جایی در دادرسا به‌عنوان یکی از مدارک پرونده و آلت قتل نگهداری می‌شود. آن داس را روزی از بین خواهد رفت، اما داسی پنهان و بزرگ‌تر بر گردن همه ماست. برای این داس و نابودی اش فکری کنیم.

عام و حقوق اجتماع است. خصوصیت آن نیز غیرقابل تنازل و غیرقابل مصالحه و اسقاط بودن و غیرمتوقف بودن آن بر شکایت شاکی است. لذا سلطه و اقتدار پدر بر خانواده، مانع کشف، تحقیق، تعقیب، رسیدگی و اجرای حکم نیست. همچنین در دعوی خصوصی متغیر جبرانی و مدنی در طول متغیر کیفری قصاص و بدیل آن است در حالی که در دعوی عمومی بدیل‌های جبرانی و مدنی در عرض متغیرهای کیفری اعم از قتل تعزیری، حبس موقت و غیرموقت و مانند آن قابل اعمال است. بنابراین عدم تجویز قصاص پدر و ملاحظه عمومی بودن دعوی از نتایج سیاست جنایی عقلانی و سنجیده اسلامی در جهت تحقق عدالت قضایی است و در واقع تکالیفی را در جهت حمایت از طفل و خانواده بر دولت تحمیل می‌کند.

نویسنده مقاله در پایان این طرح را جهت اصلاح ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی پیشنهاد می‌دهد: «در صورتی که بین قاتل و مقتول رابطه ابوت وجود داشته باشد و قاتل پدر مقتول باشد، حق اولیای دم منحصر در دیه می‌باشد؛ قاضی می‌تواند قاتل را به قتل تعزیری، حبس غیرمحدود یا مجازات‌های دیگر محکوم کند.»

با توجه به اخبار منتشره در این پرونده می‌توان گفت با نگاهی به این مقاله مشخص می‌شود در تطابق قانون- شرح و مسائیل پیش روی جامعه، آنچه مشکل‌ساز است بی‌توجهی یا کم توجهی به پژوهش‌ها و راه‌حل‌هاست، چه بسا با توجه و اعمال این راه‌حل که ۱۶ سال پیش مطرح شده بود راه بر وقوع جرایم بسیاری از جمله همین پرونده بسته می‌شد.

یا عارضی، معادله مشارکت و دخالت دولت و شهروندان، معکوس می‌شود، بدین ترتیب، دعوی قتل فرزند توسط پدر به‌دلیل ملاحظات خاصی و جهت حمایت از فرزند که در موقعیت نابرابر طبیعی عرفی و اخلاقی با پدر به سر می‌برد و امکان دخالت و مشارکت اولیا را که خانواده تحت سلطه و اقتدار پدر است تعدیل می‌کند و تبدیل به دعوی عمومی می‌شود. در این دعوی، دولت به جهت حمایت از بزه‌دیده در موقعیت نابرابر، حق مشارکت شهروندان (بزه‌دیده و بزه‌کار) را در پاسخ‌ها محدود می‌کند. لذا در این مورد تبدیل دعوی خصوصی به دعوی عمومی، مبتنی بر تدابیر تسامحی نیست که با اختیار اقدامات سرکوبگرانه پیشگیرانه در تعارض باشد. بنابراین در دعاوی عمومی قتل تعزیری تجویز می‌شود؛ ولی استثناً بر قاعده بازیگری و اصلاح بزه‌کار در جرایم تعزیری است زیرا در جات سرکوبگرانه مهلک آن، در تعارض با مصلحت و مقصدی است که آن را ایجاد کرده است. به‌همین جهت است که فقها در تجویز قتل تعزیری، استناد به پیشگیرانه بودن آن نسبت به دیگران دارند. لذا با استناد به آرای فقها، اصل و قاعده در تعزیرات و ویژگی‌های دعاوی عمومی ذاتی و عارضی، مشروعبیت قتل تعزیری محرز و مسلم است. جهت تأکید بر غیرتسامحی بودن حکم مربوطه، تأمل در ویژگی‌های دعوی عمومی لازم است. در مقایسه با دعوی خصوصی که هدف آن جبران خسارت و رضایت بزه‌دیده و هر آنچه به رضایت خاطر بزه‌دیده بینجامد، باعث توقف و اسقاط دعوی است. اما هدف دعوی عمومی، ترمیم نظم مختل شده و دفاع از مصالح